

۱

پاسخ اجمالی

به برگه‌های مدافعان

عقیده یکی بودن خالق و مخلوق

پاسخ اجمالی به برگه‌هایی که از طرف مدافعان عقیده یکی بودن خالق و مخلوق و شیفتگان ابن عربی در مناظره آقای نصیری و آقای واسطی پخش شده است:

البته با توجه به پاسخ‌های محکم و مستدلی که استاد نصیری در مناظرات بیان داشته‌اند نیازی به پاسخ دادن مجدد به این برگه‌ها نیست اما در عین حال اشاره‌ای اجمالی به آنها نموده و برای شنیدن پاسخ مفصل، حضور در جلسات درسی و ادامه مناظرات پیشنهاد می‌شود.

برگه ایشان با عنوان: نکات مربوط به جملات قرائت شده توسط آقای نصیری
در جلسه گذشته

پاسخ ما: گر چه مطالب جناب آقای نصیری در غایت اتقان در همان جلسه بیان شده است و مخالفان ایشان نه در آن جلسه و نه در این برگه‌ها کمترین جواب عقلی و برهانی به اشکالات ایشان نداده‌اند اما باز هم مختصراً اشاره می‌کنیم:

عینیت محیط و محاط کفر واضح بوده، و همان وحدت وجود و موجود باطل است. و عقیده وحدت وجودیان، همان حمل شایع صناعی و یکی بودن خالق و مخلوق در مصداق و عینیت و انکار مخلوق است.

تمثیل به نفس و قوای آن باطل و مستلزم تغییر پذیری و متجزی بودن ذات خداست، و اعتقاد به این که موجودات حتی همار ظهور ذات خداوندند همان وحدت وجود کفر و باطل است.

کثرت، در فلسفه و عرفان مساوی با عینیت تمام اشیا با ذات خداوند است.

کثرت عرفانی، همان کثرت اعتباری و انکار مخلوقیت اشیا است.

در فلسفه و عرفان، پوچ بودن اشیا به معنای این است که واقعا هیچ چیز غیر از خدا وجود ندارد، و همه چیزها روی هم مساوی با ذات خداوند است.

خداوند متعال، قرب معنوی می‌باشد، و مطلب این خلاف وحدت وجود است نه تأیید وحدت وجود.

صمد، در فلسفه به معنای تو پر بودن ذات خداست که همان وحدت وجود باطل است، ولی در معارف حقه به معنای تو دار نبودن و خلاف اشیا بودن خداوند است.

عرفا، همان عبادت تشریعی بت را جایز می‌دانند، و این همان کفر واضح است.

غیر استقلالی بودن وجود اشیا، در فلسفه و عرفان به معنای جزء خدا بودن است، که همان کفر واضح است.

توجیه گوساله‌پرستی و متهم کردن پیغمبر خدا به نقص در توحید، کفر واضح است و هیچ توجیهی ندارد.

شطحیات، از نظر عقل و شرع کفر واضح است، و توجیه کنندگان از روی نادانی خود دفاع می‌کنند.

حدیث قرب نوافل، دلیل بر غیریت خالق و مخلوق است نه وحدت وجود. مضافاً بر این که اختصاص به مؤمن اهل نافله دارد، ولی فلسفه و عرفان همه موجودات حتی کفار را عین و دست و پا و چشم و گوش خدا می‌داند. فیض، و فقر وجودی، و اضافه اشراقیه، و ممکن الوجود بودن، در فلسفه و عرفان فقط و فقط به معنای جزء خدا بودن است نه چیز دیگر.

رساله لب اللباب، صریحاً دال بر یکی بودن خالق و مخلوق، و حتی قاری قرآن با خداست، و کفر می‌باشد، و توجیهات مضحک هرگز پذیرفته نیست.

تجلی ذات خدا، همان جسم بودن خدا، و کفر واضح است.

نسبت دادن همه افعال به خدا، تحت هر عنوانی که باشد کفر واضح است. نهایت عرفان نفی شریعت و نفی وجود خدا است، و توجیه کنندگان بسیار جاهلند.

ملاصدرا صریحاً خدا را یکی از افراد و اقسام جسمی می‌داند که مقسم آن همان جسم دارای طول و عرض و عمق است.

فلسفه و عرفان که خدا را عین اشیا و مساوی با وجود همه اشیا می‌داند مگر ممکن است خدا را جسم نداند؟!

فلسفه و عرفان هم به حمل ذاتی اولی، و هم به حمل شایع صناعی، و هم به تمامی اصطلاحات دیگر، خالق و مخلوق را یکی می‌داند.

برگه ایشان با عنوان: آسیب‌شناسی نقد فلسفه و عرفان، سوء برداشت نسبت به وحدت وجود

پاسخ ما: جواب اجمالی این است که مدافعان وحدت وجود، سوء برداشت دارند نه مخالفان. و رابطه خالق و مخلوق در فلسفه و عرفان وحدت و نفی تعدد است چه نام آن علیت باشد، چه تشآن، و چه احاطه ذات خدا بر اشیاء، و پاسخ تفصیلی را در کتاب شناخت اجمالی کلام فلسفه عرفان ببینید.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره پنج، کلام شیخ طوسی در مورد اختلاف فقهاء
پاسخ ما: اختلاف بین فقهاء، در محدوده حفظ ضروریات دین است، اما اختلاف فلاسفه و عرفا با اهل ادیان در ضروریات شرایع، در حد خروج از ضروریات عقل و شرع است و مقایسه وجهی ندارد.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره چهارده، استناد حضرت صادق علیه‌السلام به کلام ارسطو و توصیفی از فلاسفه یونان

پاسخ ما: استناد امام صادق علیه‌السلام به کلام ارسطو از باب احتجاج به کلام کفار بر علیه خودشان تواند بود، و هیچ مدحی از وی نفرموده‌اند جواب تفصیلی در مناظره با آقای وفسی در مدرسه ایروانی تهران.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره دو، نمونه مسائل فلسفه
پاسخ ما: مسائل مورد اشاره، در فلسفه و کلام مشترکند با این تفاوت که پاسخ فلاسفه و عرفا تماما خلاف عقل و شرع است ولی پاسخ مخالفان مطابق عقل و شرع است.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره دو، مسائل فلسفه
پاسخ ما: پاسخ قبلی

برگه ایشان با عنوان: سند شماره دوازده، گزینش در نقل مطالب اثرگذار
پاسخ ما: کلمات فلاسفه و ملاصدرا صریح در این است که خود را هم عرض انبیا، و مستغنی از ایشان می‌دانند، و توجیه آنها کاملاً غیر موجه است.

دادن کتاب اصول فصول توضیح به مرحوم مجلسی توهم باطل است، برای پاسخ تفصیلی رجوع شود به تصوف و عرفان در تشیع.

برگه ایشان با عنوان: ماتریس تقریرات وحدت وجود
پاسخ ما: برای آگاه شدن از بطلان ماتریس تقریرات وحدت وجود، به کتاب شناخت اجمالی کلام فلسفه عرفان، و فراتر از عرفان، و دی وی دی نقد نهاییه الحکمة، و بدایة الحکمة رجوع شود.

خلاصه مطلب در ماتریس‌تان این است که رابطه خالق و مخلوق به نحو اطلاق و تقيید است که بطلان آن بر اساس عقل و برهان و شریعت و نظر جمیع فقهاء و متکلمان و متخصصان اسلام اظهر من الشمس است.

برگه ایشان با عنوان: مراحل تغییرات در نظریات کلامی فلسفی تا رسیدن به نظریه عرفانی

پاسخ ما: حقیقت اصالت وجود، و تشکیک، و اضافه اشراقیه، و ربطی بودن، و امکان فقری، و وحدت شخصی، و تجلی ذات خدا، در نظر اهل فهم اصطلاحات و آگاهان به حقیقت توحید اهل بیت علیهم‌السلام کاملاً یکی است، که البته فلاسفه و عرفا برای جلب کردن مبتدیان و علامه‌های فلسفه و عرفان که اطلاعی از مبانی برهانی کتاب و سنت ندارند این اصطلاحات را مطرح نموده‌اند، و به هر حال وحدت در عین کثرت، و کثرت در عین وحدت / کفر واضح و خلاف قوانین مسلم عقلی و برهانی می‌باشد.

برگه ایشان با عنوان: معنای اصطلاحی تجلی در عرفان ابن عربی
پاسخ ما: آشکار شدن ذات خدا، تحت هر عنوان و اصطلاحی که باشد جهالت و نادانی، و کفر واضح است.

برگه ایشان با عنوان: إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ انِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ انِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ

پاسخ ما: اگر کسی خیال کند بین ذات خدا و مخلوقات اتصالی وجود دارد خدا را متجزی و جسم دانسته است، و لذا منظور از اتصال روح مؤمن به

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برادر شمشیر! می‌دانند!! و در نماز آن حضرت را اقتداکننده به حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام می‌شمارد!! رجوع کنید به کتاب تصوف و عرفان در تشیع.

برگه ایشان با عنوان: کلام محی الدین در مورد شریعت محمدیه و حضرت مهدی علیه السلام

پاسخ ما: ابن عربی در این صفحه و در مورد آیه تطهیر نه تنها از اهل بیت تعریفی نکرده بلکه بالاترین اهانت‌های ناصبی‌ترین اشخاص را به ایشان نموده، و همزمان با سایر نواصب، معنای اهل بیت را تعمیم داده تا غیر اهل بیت واقعی را داخل در محدوده ایشان کند! بلکه ایشان را نعوذ بالله تا حد ارتکاب زنا و سرقت و شرب خمر و اقامه حد بر ایشان بالا برده!! چشم شما روشن باد.

برگه ایشان با عنوان: کلام محی الدین در مورد شریعت محمدیه و حضرت مهدی علیه السلام

پاسخ ما: نظر ابن عربی در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه گذشت، و نفی قیاس علامت تشیع نیست زیرا افرادی از اهل سنت مخالف قیاس بوده‌اند رجوع شود به کتاب ابن عربی سنی متعصب از علامه جعفر مرتضی عاملی.

برگه ایشان با عنوان: کلام مرحوم حکیم در مستمسک العروة الوثقی راجع به وحدت وجود و حکم قائلین به آن

پاسخ ما: آری حسن ظن به این آقایان مقتضی این است که ما هم همزمان با همه فقها و آیت الله حکیم بگوییم خودشان هم التفات به حقیقت و لوازم عقیده شرک و کفر یکی بودن خالق و مخلوق نداشته‌اند و الا فعلی الاسلام السلام.

برگه ایشان با عنوان: کلمات برخی بزرگان در باره محیی الدین
پاسخ ما: شکی نیست که همان طور که ایشان بیان داشته‌اند کتاب فتوحات و فصوص از عمیق‌ترین کتاب‌های تصوف و عرفان می‌باشد که البته مخالفت آنها با مبانی واضح و روشن عقل و برهان و شرع کاملاً واضح و روشن است. نسبت

برگه ایشان با عنوان: سند شماره ۱۰، سند مثلثیه، «عبارت علامه طباطبایی قدس سره در مورد جمع بین شرع و عقل و قلب»

پاسخ ما: اعتراف صاحب المیزان به این که هرگز اهل شرع با فلاسفه و عرفا جمع نمی‌شوند بسیار مغتنم است، و البته ادعای یکی بودن واقعیت هر سه بسیار بی‌جا و غیر علمی است.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره شش: مطالب شیخ انصاری در کتاب رسائل، بحث قطع، تنبیه دوم: حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه، (محدوده کارآیی عقل در معرفت دینی)

پاسخ ما: مطالب آورده شده در مورد حجیت قطع، کاملاً مطابق مدعای متکلمین، و رد اوهام و خیالات بی‌اساس فلاسفه و عرفا است.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره نه، مقایسه روش تحلیل يك مساله در فلسفه و در کلام، مثال: برهان اثبات علم خداوند

پاسخ ما: در فلسفه و عرفان، در واقع نه خدایی ماورای مخلوقات اثبات و پذیرفته است، و نه ممکن الوجودی در کار است، بر خلاف کلام که بدون سفسطه واقعاً ممکن الوجود را می‌پذیرد و خدا را اثبات می‌کند.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره هفت، مقایسه میان مسائل یونان و مسائل فلسفه اسلام

پاسخ ما: فلسفه در اسلام جز افزودن بر اصطلاحات بی‌معنا هیچ ابداعی نداشته، و تمام مبانی باطل فلسفه یونان را پذیرفته است.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره یازده، عبارت محی الدین در فتوحات در مورد رابطه خداوند با مخلوقات

و برگه دیگر ایشان با عنوان: تصریح محی الدین و ملاصدرا بر اصطلاح بودن کلمه «عین» و تمایز خدا با اشیاء

پاسخ ما: گفتیم که عینیت محیط و محاط، کفر واضح و همان وحدت وجود و موجود باطل است. و عقیده وحدت وجودیان همان حمل شایع صناعی و یکی بودن خالق و مخلوق در مصداق و عینیت و انکار مخلوق است.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره يك، نمونه تعاریف فلسفه از فلاسفه

پاسخ ما: بالاترین اعتراف فلاسفه در نقص فلسفه همین است که فکر هر کسی به اندازه طاقت بشری مخلوط به جهل مرکب خودش را معرفت حقایق دانسته و آن را برهان نام کرده! و خود را هم عرض بلکه مقدم بر مکتب وحی و اصول عقلانی و وحیانی که هرگز خطا ندارد دانسته‌اند. و متکلم نیز مخاطبش عام است نه درون دینی، و بر اساس عقلانیت محض برگرفته از معلمان بی نظیر بحث می‌کند نه مانند فلاسفه که فکر را عقل نام کنند، و فکر خود را با وحی به معصومین هم عرض دانند!

برگه ایشان با عنوان: کلام صریح در تبیین وحدت وجود

پاسخ ما: ایشان تصریح فرموده‌اند که در مقام تحریر کامل اصل مهم مطرح شده نیستند، و تنها توضیحی راجع به مسأله داده‌اند، و البته قطعا در مقام معارضه افکار فلسفی با معارف قرآن و عترت، اولی را بر دومی ترجیح نمی‌دهند، بلکه ایشان صریحا ابن عربی را استهزاء می‌کنند که پیامبر خدا را بر خطا دانسته، و از کفار دفاع کرده است.

برگه ایشان با عنوان: روایت مربوط به انیه و مائیه خداوند

پاسخ ما: انیت و مائیت داشتن خداوند عقیده مخالفان وحدت وجود است نه کسانی که انیت خدای ماورای اشیاء را نفی می‌کنند جالب است که شما به خیال خودتان از فلسفه دفاع می‌کنید اما عقاید مخالفان را بیان می‌کنید!!

برگه ایشان با عنوان: باب فی ارواح المؤمنین

پاسخ ما: روح قطعا جسم و دارای زمان و مکان و ابتدای وجود و مخلوق است نه مجرد و بدون ابتدای زمانی و لکن نه این که جسمی مانند بدن باشد بلکه: الروح جسم لطیف قد ألبس قالباً کثیفاً.

برگه ایشان با عنوان: نمونه شبهات بر علیه شیعه

برگه ایشان با عنوان: کلام علامه در مورد اول و آخر و ظاهر و باطن
پاسخ ما: زمان و مکان نداشتن خداوند متعال همان عقیده متکلمین و مخالفان وحدت وجود است و پراکندن ذات احدیت در کل زمانها و مکانها عین کفر و الحاد است.

برگه ایشان با عنوان: کاربردهای بی‌نهایت در روایات

پاسخ ما: تمام روایات ذکر شده، دال بطلان وحدت وجود، و تثبیت عقیده مخالف آن است. برای توضیح به فراتر از عرفان مراجعه شود.

برگه ایشان با عنوان: کلام آیت الله خویی در التنقیح فی شرح العروة الوثقی در

مورد احتمالات وحدت وجود و حکم به طهارت آنها

پاسخ ما: هنگامی که فقیهی مانند حضرت آیت الله خویی ره در مقابل عقیده یکی بودن خالق و مخلوق بفرماید ما نمی‌فهمیم اینها چه می‌گویند! معنای آن تمسخر و استهزاء عقیده ایشان است نه نفهمیدن آن. فافهموا و اغتنبوا. ثانیاً التنقیح کتاب فتوا نیست لذا برای فهم نظر نهایی و فتوایی ایشان به العروه الوثقی مراجعه نمایید و در آن جا حکم به کفر وحدت وجودیان در صورت التزام به لوازم وحدت وجود را به صراحت ببینید، و بدانید که اگر وحدت وجود همان عقیده توحید می‌بود معنایی نداشت که التزام به لوازم آن کفر و سبب نحاست باشد!!

برگه ایشان با عنوان: کلام محی الدین در امامت امام زمان علیه السلام

و برگه دیگر ایشان با عنوان: کلام محی الدین در ختم الاولیاء بودن حضرت

مهدی علیه السلام

پاسخ ما: ابن عربی در این صفحه و امثال آن، غایت اهانت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نموده، و امام زمان عجل الله تعالی فرجه را محتاج علم و زرای خود دانسته، و به همان اندازه از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تعریف کرده که ناصبی‌ترین اهل سنت در مورد آن حضرت معتقدند! در حالی که خودش را خاتم اولیاء حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و مساوی با قرآن، می‌داند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را تنها آخرین خلیفه سیاسی

﴿أَو لَمْ يَكْفِ بَرِيك أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.^{۳۰}

آیا شهادت و گواهی پروردگار تو کافی نیست در حالی که او بر هر چیزی گواه است.

وحدت وجودیان در آیه فوق، بر خلاف قواعد مسلم و بدیهی زبان عربی، فاعل و مفعول را عوضی گرفته، و شهید را نیز اشتباهاً به معنای مشهود گرفته، و خیال کرده‌اند که معنای آیه این است که مشهودیت و دیده شدن خدا بر هر چیزی می‌باشد! در حالی که معنای آیه این نیست، بلکه مفاد آیه این است که خداوند تبارک و تعالی بر همه چیز گواه و شاهد است نه اینکه مشهودیت او بر همه چیز می‌باشد.^{۳۱}

برگه ایشان با عنوان: حمد پیامبر اکرم در کلام محی الدین

پاسخ ما: حمد و ستایش ابن عربی نسبت به پیامبر انصافاً او را تا حد ابوبکر و معاویه و ابن عبد الوهاب و... بالا می‌برد! و این حقیقتاً مایه افتخار و غرور بی‌منت‌های شماست! اما چرا نگفتید که ابن عربی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را محتاج ولایت ختمیه خود! و افرادی از امت خود مانند عمر می‌داند؟!

برگه ایشان با عنوان: در کاربرد کلمه عین

پاسخ ما: اعتقاد به حضور ذات خدا در مخلوقات و اجسام و ما سوی الله، با هر مثال جاهلان‌ه‌ای که بیان شود نهایت ضلالت و الحاد است.

برگه ایشان با عنوان: روایت دال بر تقبیح فهم مقداری از روایات...

پاسخ ما: مکان نداشتن و شبیه نداشتن ذات احدیت، اساس عقیده صحیح توحیدی است، و پراکندن ذات احدیت در کل زمان مکان که اساس فلسفه و عرفان است عین کفر و الحاد است.

۳۰. سوره فصلت / ۵۳.

۳۱. تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: موضع قوله «بَرِيك» رفع. والمعنى: أو لم يكف ربك. و«أنه على كل شيء شهيد» في موضع رفع أيضاً على البدل. وإن حملته على اللفظ فهو في موضع جرّ، والمفعول محذوف وتقديره: أو لم يكف شهادة ربك على كل شيء. ومعنى الكفاية هنا أنه سبحانه يبين للناس ما فيه كفاية من الدلالة على توحیده وتصحيح نبوة رسله.

پاسخ ما: این برگه انصافاً گونه واضحی بر رسوایی فلاسفه و عرفا در مقابله با مدافعان معارف قرآن و عترت است، و کاملاً نشان می‌دهد که فلسفه و عرفان هم مانند وهابیت، و کاملاً با روش ایشان به هوچی‌گری در مقابل عقاید شیعه می‌پردازد.

برگه ایشان با عنوان: مجموعه آیات دال بر کل هستی، هر چیزی و لو به ظاهر پست، دارای ملکوت است

پاسخ ما: آیات مورد اشاره، صریحاً رد بر اهل فلسفه و عرفان و ادعای یکی بودن خالق و مخلوق است که اصلاً خدا و قدرت و سبوحیت او را قبول ندارند بلکه او را عین کل موجودات می‌دانند.

برگه ایشان با عنوان: روایات در مورد کلمه صمد و عدم توصیف خداوند به غیریت

پاسخ ما: روایات مورد اشاره صریحاً می‌گوید خدا صمد است یعنی تغییر نمی‌پذیرد و اصلاً جوف ندارد که پر یا خالی باشد، در حالی که فلسفه و عرفان خدا را عین اشیای متغایر و تغییر پذیر و پر از وجود اشیاء می‌دانند! روایت صریحاً می‌فرماید خداوند تغییر و تطور و دگرگونی ندارد نه اینکه غیر اشیاء نیست!

برگه ایشان با عنوان: تصریحات از کلام عرفاء در معنی مراد از وحدت وجود
پاسخ ما: برای شناخت مراد عرفا از وحدت وجود و پاسخ تفصیلی آن، به کتاب شناخت اجمالی کلام فلسفه عرفان، و کتاب تصوف و عرفان در تشیع، و فراتر از عرفان مراجعه شود. البته بطلان نظریات سید حیدر آملی صوفی نیاز به توضیح ندارد.

برگه ایشان با عنوان: تصریح محی الدین و ملاصدرا بر اصطلاح بودن کلمه «عین» و تمایز خدا با اشیاء؛ و با عنوان: تصریح ملاصدرا بر مقصود از وحدت وجود
پاسخ ما: پاسخ به ابن عربی و ملاصدرا در مورد کلمه عین و وحدت وجود را در کتب مورد اشاره ببینید.

برگه ایشان با عنوان: دعاء الحزین

پاسخ ما: خداوند به هر زمان و مکان احاطه علم و قدرت و سلطنت دارد، نه این که ذات او در هر مکانی موجود است.

از امام صادق علیه السلام در باره فرموده خداوند: "او در آسمان‌ها و در زمین خداست" پرسیدم، فرمودند: او در هر مکانی چنان باشد. عرض کردم: به ذات خود؟ فرمودند: چه می‌گویی؟! همانا مکان‌ها دارای اندازه می‌باشند و چون بگویی به ذات خود در مکان می‌باشد، لازمت آید که بگویی در اندازه‌ها و مانند آن می‌باشد، در حالی که او جدای از خلق خود می‌باشد. آنچه آفریده است در حیطة علم و قدرت و سلطنت و فرمان‌روایی اوست، و علم او به آنچه در آسمان و زمین است یکسان است. هیچ چیز از او دور نیست، و همه اشیا برای او از جهت معلوم و مقدور بودن و تحت احاطه و سلطنت و ملک او قرار داشتن یکسان می‌باشد.^۱

و خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿هو معكم اينما كنتم﴾.^۲

هر کجا باشید او با شماست.

یعنی او با علم و قدرت و فرمان‌روایی‌اش بر شما احاطه دارد نه اینکه ذاتش یا علم و قدرت فراتر از زمان و مکانش چیزی باشد که در همه مکانها! باشد. به طور کلی باید دانست که اگر در آیات و روایات، متشابهاتی باشد که بوی جبر یا تشبیه یا جسمیت خداوند تعالی از آن استشمام شود باید همه آن‌ها را

۱. ... سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وهو الله في السموات وفي الأرض﴾ قال: كذلك هو في كلِّ مكان. قلت: بذاته؟! قال: ويحك إنَّ الامكن أقدار، فإذا قلت في مكان بذاته لزمك أن تقول في أقدار وغير ذلك، ولكن هو بائن من خلقه، محيط بما خلق علماً وقدرةً واحاطةً وسلطاناً، ليس علمه بما في الأرض بأقلِّ ممَّا في السماء، لا يبعد منه شيء والأشياء له سواء علماً وقدرةً وسلطاناً وملكاً وإحاطةً. التوحيد، ۱۳۳، باب القدرة.

۲. حدید، ۴.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

تأويل الصمد، لا اسم، ولا جسم، ولا شبه، ولا صورة، ولا تمثال، ولا حدّ، ولا حدود، ولا موضع، ولا مكان، ولا كيف، ولا أين، ولا هنا، ولا ثمة، ولا ملا، ولا خلا، ولا قيام، ولا قعود، ولا سكون، ولا حركة، ولا ظلماني، ولا نوراني، ولا روحاني، ولا نفساني، ولا يخلو منه موضع، ولا يسعه موضع، ولا على لون، ولا على خطر قلب، ولا على شم رائحة، منفى عنه هذه الأشياء.^{۲۹}

معنای صمد این است که خداوند نه اسم است و نه جسم، نه شبه دارد و نه صورت، و نه تمثال، و نه حدّ، و نه حدود، و نه موضع، و نه مکان، و نه چگونگی، و نه جایگاه، و نه مکان، و نه این‌جاست، و نه آن‌جا، و نه پر است، و نه خالی، و نه قیام دارد، و نه قعود، و نه سکون، و نه حرکت، و نه ظلمانی است و نه نورانی، و نه روحانی است، و نه نفسانی. و هیچ جایی از او خالی نیست و هیچ موضعی هم او را در بر نمی‌گیرد، و نه رنگی دارد، و نه بر قلبی خطور کند، و نه دارای بویی است. همه این چیزها از او نفی می‌شود.

(۱۲) ما رأيت شيئاً إلا ورأيت الله قبله وبعده ومعه.

اولاً چنین روایتی در مجامع روایی وجود ندارد، و این عبارت جز در کتب و مدارک بی‌اعتبار فیلسوفان و عرفان یافت نمی‌شود و جز آن هیچ مدرک قابل اعتنایی ندارد.

ثانیاً بر فرض صدور آن معنای آن این خواهد بود که وجود خداوند تعالی آن قدر یقینی و مسلّم و غیر قابل انکار است که وجود هر چیزی را که تصدیق می‌کنم، قبل و بعد و همراه با آن، به وجود صانع و خالق و آفریننده آن اقرار و تصدیق می‌نمایم؛ نه این‌که بر اساس اوهام و خیالات وحدت وجودیان معنایش این باشد که اصلاً خالق و مخلوقی در کار نیست، و همه‌جا آن قدر پر از وجود خداست که هر چیزی را که می‌بینم خود خدا را دیده‌ام نه مخلوقات او را!

(۹) خداوند تعالی می‌فرماید:

۲۹. بحار الانوار، ۳ / ۲۳۰، به نقل از جامع الاخبار.

البته روایت مذکور اعتباری ندارد و علامه مجلسی قدس سره در مورد کتاب "محمود فارسی" که روایت فوق از آن نقل شده و عبارت "یفصل نورنا من..." تنها در آن آمده است می‌فرمایند:

الاخبار المأخوذة من کتابی الفارسی والبرسی لیست فی مرتبة سائر الاخبار فی الاعتبار.

اخباری که از کتاب فارسی و برسی گرفته شده است از نظر اعتبار در مرتبه سایر اخبار نمی‌باشد.

به طور کلی باید دانست که اگر در آیات و روایات، متشابهاتی باشد که بوی جبر یا تشبیه یا جسمیت خداوند تعالی از آن استشمام شود باید همه آن‌ها را بر اساس محکمت معنا و تأویل کرد، نه این‌که دست از محکمت برداشته و بر اساس متشابهات به مطالب انحرافی معتقد شد.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

کل ما فی الخلق لا یوجد فی خالقه، وکل ما یکن فیه یمتنع فی صانعه... إذا لتفاوتت ذاته ولتجزأ کنهه...^{۲۷}

هر چه در مخلوق باشد در خالقش پیدا نمی‌شود، و هر چه در خلق ممکن باشد در آفریننده‌اش ممتنع است... و گر نه وجود او دارای اجزای متفاوت می‌شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إن الله تبارک وتعالی خلو من خلقه وخلق خلو منه، وکل ما وقع علیه اسم شیء ما خلا الله عز وجل فهو مخلوق، والله خالق کل شیء، تبارک الذی لیس کمثله شیء...^{۲۸}

همانا خداوند - تبارک و تعالی - جدا از خلقش، و خلقش جدا از او می‌باشند، و هر چیزی که نام شیء بر آن توان نهاد مخلوق است مگر خداوند عز و جل. و خداوند آفریننده همه چیز است، بس والا است آنکه هیچ چیز مانند او نیست.

بر اساس محکمت معنا و تأویل کرد، نه این‌که دست از محکمت برداشته و بر اساس متشابهات به مطالب انحرافی معتقد شد.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

هر چه در مخلوق باشد در خالقش پیدا نمی‌شود، و هر چه در خلق ممکن باشد در آفریننده‌اش ممتنع است... و گر نه وجود او دارای اجزای متفاوت می‌شد.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

همانا خداوند - تبارک و تعالی - جدا از خلقش، و خلقش جدا از او می‌باشند، و هر چیزی که نام شیء بر آن توان نهاد مخلوق است مگر خداوند عز و جل. و خداوند آفریننده همه چیز است، بس والا است آنکه هیچ چیز مانند او نیست.^۴

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند:

معنای صمد این است که خداوند نه اسم است و نه جسم، نه شبه دارد و نه صورت، و نه تمثال، و نه حد، و نه حدود، و نه موضع، و نه مکان، و نه چگونگی، و نه جایگاه، و نه مکان، و نه این‌جاست، و نه آن‌جا، و نه پر است، و نه خالی، و نه قیام دارد، و نه قعود، و نه سکون، و نه حرکت، و نه ظلمانی است و نه نورانی، و نه روحانی است، و نه نفسانی. و هیچ جایی از او خالی نیست و

۳. کل ما فی الخلق لا یوجد فی خالقه، وکل ما یکن فیه یمتنع فی صانعه... إذا لتفاوتت ذاته ولتجزأ کنهه. بحارالانوار، ۲۲۹/۴؛ التوحید، ۳۸.

۴. إن الله تبارک وتعالی خلو من خلقه وخلق خلو منه، وکل ما وقع علیه اسم شیء ما خلا الله عز وجل فهو مخلوق، والله خالق کل شیء، تبارک الذی لیس کمثله شیء. بحارالانوار، ۱۴۹/۴؛ التوحید، ۱۰۵؛ کافی، ۸۳/۱.

۲۷. بحارالانوار، ۴ / ۲۳۰؛ التوحید، ۴۰.

۲۸. بحارالانوار، ۴ / ۱۴۹؛ التوحید، ۱۰۵؛ کافی، ۱ / ۸۳.

هیچ موضعی هم او را در بر نمی گیرد، و نه رنگی دارد، و نه بر قلبی خطور کند، و نه دارای بویی است. همه این چیزها از او نفی می شود.^۵

برگه ایشان با عنوان: سه روایت اصلی اثبات وحدت وجود

پاسخ ما: این سه روایت دال بر بطلان وحدت وجود است. به کتاب های مورد اشاره در مورد بطلان پندارهای باطل فلسفی در مورد معنای نامتناهی مراجعه شود.

برگه ایشان با عنوان: روایت دال بر سنخیت اصل الوجودی خالق و مخلوق

پاسخ ما: معنای روایت این است که خداوند از اشیاء جدایی زمانی و مکانی ندارد زیرا او فراتر از زمان و مکان و خالق آنها می باشد نه این که ذات خداوند عین اشیا باشد چنانکه فلاسفه می پندارند.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره یازده، در مورد «ظلال» که شیء و لیس بشیء

پاسخ ما: روایت شیء و لیس بشیء دال بر این است که قطعا سایه چیزی است اما نه مانند خود چیزی که سایه دارد، نه این که روایت دلالت بر جواز اجتماع تقیضین یا اعتباری بودن وجود سایه با سایر اشیاء کند چنانکه فلاسفه می پندارند.

برگه ایشان با عنوان: کلام حضرت در مورد انا الظاهر و انا الباطن

پاسخ ما: روایت دلالت می کند که متکلمین و اصحاب معارف اهل بیت علیهم السلام بسیار جلیل الشان و با عظمتند، و هیچ دلالتی بر این ندارد که فلاسفه و عرفا هم شأنی از علم و معرفت داشته باشند! در وسط دعوا که نرخ تعیین نمی کنند.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره چهار

۵. تأویل الصمد، لا اسم، ولا جسم، ولا شبه، ولا صورة، ولا تمثال، ولا حد، ولا حدود، ولا موضع، ولا مکان، ولا کیف، ولا أين، ولا هنا، ولا ثمة، ولا ملا، ولا خلا، ولا قیام، ولا قعود، ولا سکون، ولا حركة، ولا ظلمانی، ولا نورانی، ولا روحانی، ولا نفسانی، ولا یخلو منه موضع، ولا یسعه موضع، ولا علی لون، ولا علی خطر قلب، ولا علی شم رائحة، منفی عنه هذه الأشياء. بحار الانوار، ۳/ ۲۳۰، به نقل از جامع الاخبار.

الف) تنها خداوند تعالی است که بندگان را به سوی خود هدایت و دلالت می فرماید.

ب) خداوند تعالی هرگز مانند و شبیه و نظیری ندارد که با معرفی آن، خود را بشناساند؛ لذا هیچ ذاتی آینه شناخت ذات بی مثال او نخواهد گشت، نه این که بر اساس اوهام منحرفان، خداوند تعالی ذات خودش را در معرض نمایش گذاشته باشد و ذات خود را نشان داده باشد؛ چه این که در این صورت ذات متعالی وی دارای زمان و مکان و اجزا می گردد.

۸) امام باقر علیه السلام می فرمایند:

جَابِرُ بْنُ یَزِیدَ الْجُعْفِیُّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ الْبَاقِرُ عَلَیْهِ السَّلَامُ: یَا جَابِرُ، کَانَ اللّٰهُ وَلَا شَیْءٌ غَیْرُهُ... خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَخَلَقْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ مَعَهُ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، فَأَوْقَفْنَا أَظْلَمَةَ خَضْرَاءَ... یَقْصِلُ نُورُنَا مِنْ نُورِ رَبِّنَا كَشَعَاعِ الشَّمْسِ مِنَ الشَّمْسِ.^{۲۶}

بر فرض صدور این روایت، منظور از آن این است که نور هدایت اهل بیت علیهم السلام، همان دین و هدایت الهی است و مانند شعاع خورشید که از خورشید جدایی ندارد و برگرفته از آن است، هدایت گری اهل بیت علیهم السلام نیز هرگز غیر از هدایت الهی نیست. نه این که مانند خیالات منحرفان منظور این باشد که وجود اهل بیت علیهم السلام نسبت به وجود خداوند تعالی مانند خورشید و نور آن باشد! چه این که در این صورت لازم می آید که ذات احدیت دارای زمان و مکان و اجزا و تغیر و تبدل باشد. همان طور که اگر کسی بگوید: هدایت گری سلمان نسبت به هدایت گری اهل بیت علیهم السلام مانند نور خورشید نسبت به خورشید است، یا بگوید سلمان نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام مانند سایه آن حضرت می باشد، منظور این است که از جهت معنوی و هدایت گری بین آن دو جدایی نیست، نه این که واقعا رابطه آن دو مانند درخت و سایه آن، یا مانند لامپ و نور آن باشد.

﴿هو معكم اينما كنتم﴾.^{۲۳}

هر كجا باشيد او با شماست.

يعنى او با علم و قدرت و فرمان‌روايى‌اش بر شما احاطه دارد. اگر كسى بگويد علم و قدرت خداوند متعال غير ذات او نيست و اگر علم و ر قدرت او در همه جا باشد پس ذات او هم در همه جا هست، پاسخ اين است كه نه علم و قدرت خداوند متعال چيزى است كه داراى امتداد بوده و هر زمان و مكاني را پر کرده باشد، و نه ذات او چنين است، لذا صحيح اين است كه بدانيم همه چيز و همه جا در حيطه‌ي آگاهي و فرمان‌روايي و سلطنت و حكم و فرمان خداوند متعال است. و چنانچه تمامي مخلوقات و زمان‌ها و مكان‌ها را نيست و نابود و معدوم فرمايد هيچ چيزي از علم و قدرت او تبارك و تعالي كم نخواهد شد.

۶) خداوند تعالي مي‌فرمايد:

﴿والله خلقكم وما تعملون﴾.^{۲۴}

و خداوند يكتا شما و بت‌هايي را كه مي‌سازيد آفريده است. مراد از اين آيه شريفة اين است كه بت‌هايي كه آن‌ها را مي‌تراشيد نيز مانند خود شما مخلوق خداوند تعالي است، نه اين كه _ نعوذ بالله _ بر اساس اوهام فلاسفه و عرفا معنای آيه اين باشد كه خداوند شما و گناهان و معصيت‌ها و همه افعال شما را آفريده است!

۷) اميرالمؤمنين عليه السلام مي‌فرمايند:

يا من دلّ على ذاته بذاته.^{۲۵}

اي كسى كه به ذات خود، بر ذات خویش دلالت نمودی.

منظور از اين روايت و امثال آن اين است كه:

گفتگوي عمران صابي با حضرت رضا عليه السلام، (نمونه براي جواز توسعه معرفت بالله و جواز گفتگو درباره ذات خداوند)

پاسخ ما: روايت تصريح دارد بر اين كه سخن در باره ذات احديت بر اين منوال است كه خداوند ازلي است و تمام ما سواي او حادث و مخلوق و غير اويند، و وحدت وجود كاملا غير عقلي و مضحك است، و نيز معارف اهل بيت عليهم السلام از جهت ارزش و بلنداي محتوا در سطح بسيار بالايي است ولو اين كه فلاسفه بسيار توهمي و اهل خيالات باطلند.

برگه ايشان با عنوان: سند شماره سه، استفاده متواتر روايات از كلمه وجود و موجود در مورد خداوند

پاسخ ما: رواياتي كه خدا را موجود مي‌داند كاملا مؤيد مخالفان وحدت وجود است چه اين كه فلاسفه خدا را عين اشياء دانسته‌اند، و در واقع خدايي را كه خالق عالم و غير اشياء باشد معدوم مي‌دانند نه موجود!!

برگه ايشان با عنوان: خدا در گاو، نادره افشاري

پاسخ ما: اين برگه هم آيينه تمام‌نماي مفتضح ديگري از نمونه اشكالات فلاسفه و عرفا در دفاع از فلسفه و عرفان و مخالفت با معارف اهل شرايع است! برگه ايشان با عنوان: لكن الحلاج كان حلولياً و لم يكن من أصحاب وحدة

الوجود

پاسخ ما: نظريه وحدت خالق و مخلوق بسيار مفتضح‌تر از نظريه حلول و اتحاد است نه اين كه بهتر از آن باشد.

برگه ايشان با عنوان: سند شماره سيزده، برخي تصريحات محي الدين راجع به غيريت خداوند و اشياء

پاسخ ما: پاسخ اين مطلب قبلا در جواب به كلمات محي الدين در مورد غيريت داده شد.

برگه ايشان با عنوان: معرفي تبيني رساله لب اللباب در سير و سلوك اولي الالباب، تاليف حضرت علامه آيه الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني قدس سره

۲۳. حديث، ۴.

۲۴. صفات، ۹۶.

۲۵. بحار الانوار، ۸۴ / ۳۳۹.

پاسخ ما: عرفان شیعی فقاهتی همان عرفان اصحاب اهل بیت علیهم السلام و هشام و فضل بن شاذان و شیخ مفید و شیخ طوسی و علامه حلی و سید ابن طاووس و مجلسی و... است که همگی دشمنان سر سخت نظریه یکی بودن خالق و مخلوق و صوفیان و دراویش رانده شده حوزه‌ها بوده‌اند، که متأسفانه برخی از این صوفیان و دراویش از زمان نفوذ فراماسونرها و استعمارگران در زمان صفویه و قاجاریه و پهلوی تحت اسم بی‌مسمای عرفان شیعی فقاهتی نظریات ملاحظه هند و زنادقه یونان و سحره مصر و بنگیان و چرسیان چین را به حوزه‌ها وارد کردند گر چه بحمد الله حتی در همین دوره‌ها نیز عموم علما و فقهای درجه اول کاملاً بیدار و به هوش بوده‌اند، و مردم را از ظلالتهای ایشان بر حذر داشته‌اند. جواب تفصیلی در کتاب‌های تصوف و عرفان در تشیع و کدامین سیر و سلوک.

برگه ایشان با عنوان: کلمات برخی بزرگان درباره محیی الدین

پاسخ ما: شکی در این نیست که ملاصدرا از اعظم محققین و محییان مبانی فلسفه و تصوف است و البته بی‌گانه از اصول و مبانی و عقاید عقل و برهان و شریعت.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره هشت، عملکرد نادرست در نقل و فهم عبارات
پاسخ ما: تقطیع عبارات با دقت کامل و ملاحظه قبل و بعد عبارات انجام شده است و هیچ تقطیع مخلی که موجب تغییر معنا گردد در کار نیست.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره ۲۰، نظریه وحدت وجود ربطی به پلورالیزم و کثرت گرایی دینی ندارد

پاسخ ما: شواهد قطعی دال بر مدعا را به طور کافی استاد نصیری آورده‌اند و نیازی به تکرار نیست.

برگه ایشان با عنوان: تصریحات از کلام عرفاء در معنی مراد از وحدت وجود
پاسخ ما: تکراری است

برگه ایشان با عنوان: سند شماره یک، آیات و روایات دال بر مشاهده قلبی

خداوند

است نه به معنای روی نمودن. دور است نه به مسافت، و قریب است نه به نزدیک شدن.

حضرت سیّد الشهداء علیه السلام می‌فرمایند:

علو من غیر توقّل، و مجیئه من غیر تنقّل.^{۲۱}

فراتری او بدون بالا رفتن، و آمدن او بدون انتقال یافتن است.

.. سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وهو الله في السموات وفي الأرض﴾ قال: كذلك هو في كلّ مكان. قلت: بذاته؟! قال: ويحك إن الاماكن أقدار، فإذا قلت في مكان بذاته لزمك أن تقول في أقدار وغير ذلك، ولكن هو بائن من خلقه، محيط بما خلق علماً وقدرةً واحاطةً وسلطاناً، ليس علمه بما في الأرض بأقلّ ممّا في السماء، لا يبعد منه شيء والأشياء له سواء علماً وقدرةً وسلطاناً وملكاً وإحاطةً.^{۲۲}

از امام صادق علیه السلام در باره فرموده خداوند: "او در آسمان‌ها و در زمین خداست" پرسیدم، فرمودند: او در هر مکانی چنان باشد.

عرض کردم: به ذات خود؟

فرمودند: چه می‌گویی؟! همانا مکان‌ها دارای اندازه می‌باشند و چون بگویی به ذات خود در مکان می‌باشد، لازمت آید که بگویی در اندازه‌ها و مانند آن می‌باشد، در حالی که او جدای از خلق خود می‌باشد. آنچه آفریده است در حیطه علم و قدرت و سلطنت و فرمان‌روایی اوست، و علم او به آنچه در آسمان و زمین است یکسان است. هیچ چیز از او دور نیست، و همه اشیا برای او از جهت معلوم و مقدور بودن و تحت احاطه و سلطنت و ملك او قرار داشتن یکسان می‌باشد.

و با توجه به این روایات معنای فرموده خداوند تعالی معلوم می‌شود که می‌فرماید:

۲۱. تحف العقول، ۲۴۴، بحار الانوار، ۴ / ۳۰۱.

۲۲. التوحید، ۱۳۲ - ۱۳۳، باب القدرة.

داخل اشیا است نه مانند چیزی که در چیزی دیگر داخل است، و خارج از آنها است نه مانند چیزی که در چیزی داخل است.

منظور از داخل بودن خداوند در اشیا این است که او تبارک و تعالی مانند اشیای دارای اجزا و زمان و مکان نیست که بتوان او را خارج و دور از آنها فرض کرد، و خارج بودن او از آنها نیز به این معنا است که باری تعالی مانند اشیای دارای اجزاء و زمان و مکان نیست که بتوان او را مانند شیر و شکر ممزوج و داخل هم، یا مانند جوهر و عرض و صفت و موصوف متحد در وجود دانست؛ بلکه او ذاتی است متعالی از داشتن جزء و کل و زمان و مکان، و ماسوای او همه دارای اجزای وجودی می‌باشند. لذا ممازجت (درهم آمیختگی) و مبیانت (کنار هم بودن، و دور یا نزدیک هم قرار گرفتن) و اتحاد و یگانگی او با اشیا ذاتاً محال است، و همه چیز تحت سلطنت و قدرت و علم او می‌باشد، نه این که _ نعوذ بالله _ وجود خداوند با اشیا یکی باشد!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

لیس فی الأشياء بوالج، ولا عنها بخارج.^{۱۸}

نه در اشیا فرو رفته است، و نه از آنها خارج می‌باشد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند:

فالله تبارك وتعالى داخل في كل مكان و خارج من كل شيء.^{۱۹}

پس خداوند تبارك و تعالی در هر مکانی داخل، و از هر چیزی خارج است.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

هو فی الأشياء كلها غیر متمازج بها، ولا بائن عنها، ظاهر لا بتأویل المباشرة، متجل لا باستهلال رؤیة، بائن لا بمسافة، قریب لا بمدانة.^{۲۰}

او در تمامی اشیا هست، ولی نه با آنها ممزوج شده و نه از آنها جداست. ظاهر است اما نه به معنای رو در رویی، و متجلی و آشکار

۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۱۹. التوحید، ۱۱۵.

۲۰. التوحید، ۳۰۸.

پاسخ ما: بر اساس روایات و ادله عقلی، شهود خداوند یعنی همان ایمان به غیب از راه ادله و آیات روشن و آشکار است، اما در فلسفه و عرفان به معنای مشاهده ذات خداوند به صورت حمار و عجل و بت و اعیان نجسه و... است.

برگه ایشان با عنوان: عبارت خواجه نصیر الدین طوسی در ابتدای کتاب آغاز و انجام و شباهت آن با عبارت محی الدین در اول فتوحات

پاسخ ما: اولاً به اعتراف آقای حسن زاده این مقدمه در برخی از نسخ وجود ندارد، ثانیاً آن را غلط معنی کرده‌اید، ثالثاً مرحوم خواجه در مقدمه کتاب تجرید الاعتقاد فرموده است عقاید من در این کتاب است و در آنجا مبانی فلسفه و عرفان را به شدت رد نموده است.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره شش کاربردهای کلمه بی‌نهایت و نامحدود در مورد خداوند در روایات و اینکه کل هستی از خدا پُر است

پاسخ ما: پر بودن کل هستی از ذات خدا که عقیده فلاسفه و عرفای وحدت وجودی است کفر واضح و زندقه آشکار است. حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند: لا خلاً و لا ملاً، و امام صادق علیه السلام فرمودند: خلو من خلقه و خلقه خلو منه و... بلکه اشراف و سلطنت خداوند است که همه جا را فرا گرفته است.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره هفت تصریح فلاسفه بر اطلاق مفهوم بی‌نهایت بر غیر کمیات

و مقصود از بی‌نهایت بودن خداوند

پاسخ ما: رجوع شود به کتاب شناخت اجمالی و فراتر از عرفان.

برگه ایشان با عنوان: سند شماره ۳ کلام علامه مجلسی از قول شیخ طوسی در تحلیل روایت قرب نوافل

پاسخ ما: پاسخ از روایت قرب نوافل گذشت.

برگه ایشان با عنوان: روایت دال بر سنخیت اصل الوجودی خالق و مخلوق

پاسخ ما: برای پاسخ رجوع شود به کتاب‌های فراتر از عرفان، و شناخت اجمالی، و تصوف و عرفان در تشیع

برگه ایشان با عنوان: مقاله قاسم کاکایی در...

پاسخ ما: پاسخ در کتاب فراتر از عرفان و شناخت اجمالی.

برگه ایشان با عنوان: مثال نفس و افعال آن برای نظریه وحدت وجود (رویکرد

تجلی)

پاسخ ما: تمثیل به نفس و قوای آن باطل و مستلزم تغییر پذیری و متجزی بودن ذات خداست، و اعتقاد به این که موجودات حتی همار ظهور ذات خداوندند همان وحدت وجود کفر و باطل است.

برگه ایشان با عنوان: نکات مربوط به جملات قرائت شده توسط آقای نصیری

در جلسه دوم

پاسخ ما: گر چه مطالب جناب آقای نصیری در غایت اتقان در همان جلسه بیان شده است و مخالفان ایشان نه در آن جلسه و نه در این برگه‌ها کمترین جواب عقلی و برهانی به اشکالات ایشان نداده‌اند، اما برای تفصیل بیشتر در مورد وحدت وجود، و انسان کامل، و مذهب ابن عربی ناصبی، و تعریف فلسفه، و پلورالیسم عرفانی و فلسفی و صوفیانه، و جبر و اختیار، و خواستگاه علم استعماری فلسفه و عرفان، و عصمت عمر و... به مطالب و مقالات کتاب‌های فراتر از عرفان، و شناخت اجمالی، و تصوف و عرفان در تشیع، و مجله سمات و... مراجعه شود.

برگه ایشان با عنوان: ماهیات مجموعه... هرگز داخل در سنخ وجود نمی‌شوند...

وجود اصلاً از سنخ ماهیات نمی‌باشد.

پاسخ ما: ماهیات، در فلسفه و عرفان هیچ سهمی و رائج‌ای از وجود ندارند، و همه اشیا حتی اعیان نجسه و شمر و یزید و... از نظر فلسفه و عرفان عین ذات خدای فلسفه و عرفان می‌باشند.

برگه ایشان با عنوان: عقیده محی الدین در مورد امیر المومنین علیه السلام

و برگه دیگر ایشان با عنوان: کلام محی الدین در مورد امامت و هدایت و علم

امیر المومنین علیه السلام

الحمد لله المتجلی لخلقہ بخلقہ والظاهر لقلوبهم بحجّته.^{۱۳}

سپاس و ستایش خداوندی راست که برای خلقتش به واسطه خود آنان نمایان شده، و با حجّت و دلیلش برای قلوب ایشان آشکار گشته است.

منظور این است که خداوند تعالی وجود خود را به واسطه آفرینش و هستی دادن به مخلوقات خود، به ایشان نمایانده و اثبات نموده است.^{۱۴}

امام باقر علیه السلام هم می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ أَظْهَرَ رَبُوبِيَّةَ فِي إِبداعِ الخلق.^{۱۵}

خداوند تعالی ربوبیت خویش را با ایجاد خلق آشکار و اثبات کرده است.

بنابر این، هرگز معنای حدیث این نیست که وجود خداوند نامتناهی و نامحدود است و همه اشیا تجلی ذات او می‌باشند. چه این که در این صورت لازم می‌آید که ذات او مرکّب و دارای اجزای بی‌نهایت باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند که ذات احدیت متجزی نمی‌باشد:

فهو غير محدود ولا متزايد ولا متناقص ولا متجزئ.^{۱۶}

او حدّ ندارد [زیرا حدّ داشتن و حدّ نداشتن مخصوص اشیای دارای اجزا و قابل زیادت و نقصان است] و پذیرای زیادت و نقصان نیست، و دارای اجزا نمی‌باشد.

(۵) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

داخل في الأشياء لا كشيء في شيء داخل، وخارج منها لا كشيء من شيء خارج.^{۱۷}

۱۳. نهج البلاغة - خطبه ۱۰۸.

۱۴. رجوع کنید به: متشابه القرآن، ۱ / ۹۸.

۱۵. بحارالانوار - جلد ۳ - صفحه ۲۲۴.

۱۶. التوحید، ۲۵۲.

۱۷. التوحید، ۳۰۶.

عمر و بن عاص از ظلمت و تیرگی و ضلالت است.^{۱۰} پس کسی مانند فلاسفه و عرفا و تفکیکی‌ها کسی خیال نکند که اهل بیت علیهم السلام پرتوی و شعاعی و یا حصّه‌ای و یا مرتبه‌ای از ذات خداوند می‌باشند! چه این‌که بدیهی است وجود دارای نور و شعاع، متجزّی و مخلوق بوده، و چنانچه کسی خیال کند که ذات خداوند تعالی دارای نور و شعاع است او را مخلوق و متجزّی و مرکّب پنداشته است.

(۳) خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾.^{۱۱}

همه چیز نابود است جز وجه خداوند.

وجه خداوند تعالی یعنی همان دین و جهتی که از آن به سوی او رفته می‌شود، و چون تجلّی کامل دین در وجود و بیان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، ایشان وجه الله می‌باشند.

... سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ قَالَ: دِينُهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ دِينَ اللَّهِ وَوَجْهَهُ وَعَيْنُهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يُنْطَقُ بِهِ وَيَدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَتَحْنُ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ.^{۱۲}

... از امام صادق علیه السلام در باره فرموده خداوند عزیز و جلیل: "جز وجه او همه چیز نابود است" پرسیدم. فرمودند: منظور از وجه خدا، دین خداوند است، و رسول خدا و امیر المؤمنین دین خدا، و وجه او، و چشم او در میان بندگان، و لسان او که با آن سخن می‌گوید، و دست قدرت او بر خلقش می‌باشند و ما همان وجه الله هستیم که از آن به سوی خداوند آمده می‌شود.

(۴) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

۱۰. رجوع کنید به: بحار الأنوار، ۴۵/۵۸، باب حقيقة النفس والروح.

۱۱. قصص، ۸۸.

۱۲. بحار الأنوار، ۷/۴، باب تأویل قوله تعالى خلقت بیدی.

پاسخ ما: تعریف و تمجید از امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام در کلام متعصب‌ترین سنی‌ها و بدترین نواصب حتی معاویه و عمرو عاص هم پیدا می‌شود! در عین حال برای جواب تفصیلی رجوع شود به کتاب ابن عربی سنی متعصب از علامه جعفر مرتضی عاملی.

برگه ایشان با عنوان: نظر فتوحات در واجب و ممکن

تفسیر رابطه واجب و ممکن به وحدت در متن عینیت و تغایر به وجوه اعتباری، که در کلام ابن عربی آمده است عین کفر و الحاد و زندقه است نه پاسخ به اشکالات.

برگه ایشان با عنوان: تصریح محی الدین بر اینکه خداوند اشیاء را از عدم خلق

کرده است

پاسخ ما: عبارت ابن عربی: الحمد لله الذی أوجد الاشياء عن عدم و عدمه! نص در قدم عالم، و وحدت وجود، و نفی حدوث و مخلوقیت عالم است و شما دقت در معنی ننموده‌اید. توضیح مختصر این که ضمیر عدمه به عدم برمی‌گردد، و عدم العدم مساوی با وجود است نه عدم! برای توضیح مفصل حضور در جلسات درس و گفت و گو پیشنهاد می‌شود.

برگه ایشان با عنوان: تصریح ملاصدرا و محی الدین بر اینکه خدا و مخلوقات،

عین هم نیستند و مابینت صفی دارند.

پاسخ ما: اعتقاد به وحدت خالق و مخلوق در متن واقعیت و اکتفا به تعددهای اعتباری و از حیث تعین و لا تعین عین الحاد و زندقه است.

معنای تباین صفی در مکتب وحی این است که صفت مخلوقات این است که قابلیت زیادت و نقصان دارند، ولی خداوند فراتر از داشتن این وصف است، و بر خلاف اشیا و صفات آن‌ها می‌باشد. اما معنای تباین صفی در فلسفه و عرفان، این است که وجود مخلوقات با خدا یکی است، و تفاوت و تباین آن‌ها مانند تفاوت صفات یک شیء با ذات آن، و مانند تفاوت جواهر با اعراض آن‌ها است؛ چرا که در واقع صفت و موصوف، و جوهر و عرض یک چیزند نه دو چیز. لذا در نظر ایشان خالق و مخلوق هم در واقع یک چیزند نه دو چیز.

برگه ایشان با عنوان: چهل جرعة معرفت (چهل روایت توحیدی)

پاسخ ما: برای پاسخ به کتاب‌های اشاره شده و توحید صدوق و معرفة الله بالله لا بالآوهام مراجعه شود تا معلوم شود که تمامی چهل روایت دال بر بطلان وحدت وجود و اثبات توحید حقیقی برهانی و حیانی می‌باشد. و به نمونه‌ای از مطلب در اینجا اشاره می‌کنیم:

برخی آیات و روایات که مورد سوء استفاده و همدت و بهودیان قرار گرفته است

(۱) خداوند تعالی می‌فرماید:

... «ونفخت فيه من روحي»^۶.

و از روح خود در آن دمیدم.

روح نیز یکی از مخلوقات خداوند تعالی است که آن را مانند سایر مخلوقات بدون سابقه وجودی آن (لا من شيء) آفریده است، و از باب شرافتی که نسبت به برخی مخلوقات دارد آن را به خودش اضافه نموده و نسبت داده است، همان‌طور که مسجد و کعبه را نیز که یکی از مخلوقات اویند به جهت شرافتشان به خودش نسبت داده و اضافه نموده و فرموده است: "بیتی" یعنی خانه من. سپس از آن روح که مخلوق اوست به برخی از مخلوقات دیگر خود اعطا فرموده است.

معنای آیه این نیست که — نعوذ بالله — روح جزئی یا حصّه‌ای یا مرتبه‌ای از ذات احدیت می‌باشد و آن را به دیگری داده است!

امام باقر علیه السلام در باره روحی که در آدم دمیده شده است و علت اضافه آن به خداوند می‌فرمایند:

إنما أضافه الى نفسه لانه اصطفاه على سائر الارواح كما اصطفى بيتاً من البيوت فقال: "بیتی"، وقال لرسول من الرسل، "خليلي" وأشباه ذلك، وكل ذلك مخلوق، مصنوع، محدث، مربوب، مدبر.^۷

همانا خداوند روح را به خودش نسبت داده، برای این‌که آن را بر ارواح دیگر برتری داد، همان‌گونه که خانه‌ای را از میان خانه‌ها برگزیده و فرموده: "خانه من" و در باره پیامبری از پیامبرانش فرموده است: "دوست من" و نظایر آن‌ها. و همه آنها مخلوق و ساخته شده و پدید آمده و تحت ربوبیت و تدبیر خداوندند.

و امام صادق علیه السلام در ردّ پندار کسانی مانند فلاسفه و تفکیکیان که ذات خداوند تعالی را قابل تملیک، یا اعطا، یا صدور و تولید روح یا چیز دیگر می‌دانند می‌فرمایند:

إن الله تبارك وتعالى أحدٌ صمد ليس له جوف، وإلّا الروح خلق من خلقه.^۸

همانا خداوند تبارك و تعالی یکتای بدون جزء و صمد است و اندرون ندارد [تا دارای روح بوده و از آن در آدم دمیده باشد] این روح که در آدم دمیده شده، تنها آفریده‌ای از آفریده‌های او می‌باشد [که از آن در آدم دمیده و قرار داده است].

(۲) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إن الله خلقنا من نور عظمته... فكنا نحن خلقا و بشرا نورانيين.^۹
همانا خداوند تعالی ما را از نور عظمت خود آفرید... پس ما آفریده‌ها و انسان‌های نورانی می‌باشیم.

مراد از خلقت امامان علیهم السلام از نور عظمت خداوند، اشاره به جنبه شرافت و هدایت‌گری وجود مبارک ایشان، و دلالتشان بر عظمت و جلال ربوبی است؛ یعنی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام موصوف به هدایت، و نشان دهنده کمال علم و قدرت ذات احدیت می‌باشند. این کلام به این می‌ماند که گفته شود: "سلمان از نور مکتب اهل بیت علیهم السلام پدید آمده است، امّا

۸. التوحید، ۱۷۱؛ بحار الانوار، ۴ / ۱۳.

۹. الکافی/۱/۳۸۹، باب خلق أبدان الأئمة و أرواحهم.

۶. حجر، ۲۹ — ص، ۷۲.

۷. التوحید، ۱۷۱؛ بحار الانوار، ۴ / ۱۲.